آرایه های ادبی در یک نگاه کلّی

طرّاح: عطاءالـــه روشنی–ID tele: @rawshani

بخش	آرایه	تعریف کلّی	مثال
بیان	تشبیه گسترده	ادعای همانندی و برقراری رابطهٔ همانندی میان دو یا چند چیز است . تشبیه گسترده: آوردن سه یا چهار رکن از ارکان تشبیه	گیسوان زیبای دخترک چون آبشار طلایی می درخشید مشبه ادات تشبیه مشبهٌ به وجه شبه
	تشبیه فشرده	اگر از ارکان تشبیه فقط مشبه و مشبهٌ به آورده شود .	بلیغ اضافی(اضافهٔ تشبیهی): درختِ دوستی، نهال جوانی/ بلیغ غیر اضافی: دانش چراغ است.مهر کیمیا است.
	مجاز	به کار بردن واژه در غیر معنای اصلی و حقیقی خود به شرط وجود نشانه: علاقه و قرینه	چو آشامیدم این پیمانه را پاک / درافتادم از مستی بر سر خاک(پیمانه: مجاز از محتویات درون پیمانه)
	استعارهٔ آشکار	اگر از ارکان تشبیه، مشبهٌ به همراه یکی از لوازم و ویژگی های مشبه آورده شود.	صدف وار گوهرشناسان راز / دهان جز به لؤلؤ نکردند باز/«لؤلؤ:استعاره از سخنان ارزشمند»
	استعاره پنهان	اگر از ارکان تشبیه، مشبه همراه یکی از لوازم و ویژگی های مشبهٌ به آورده شود.	کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب / تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند/به صحرا شدم عشق باریده بود.
	نماد	شبیه استعاره است.زیرا یک کلمه آورده می شود و معانی دیگری از آن برداشت می شود.	نشسته ام در انتظار ایـــن غبار بـی سـوار / دریـغ کز شـبی چنـین، سپیده سـر نمی زند در بیت « شب » نماد دوران ظلم و ستم و تباهی است.
	کنایه	پوشیده سخن گفتن است دربارهٔ امری با بیان «نشانه» ،«نمونه»یا « دلیل علّت آن امر» کنایه هم گونه ای از مجاز است که بر پایهٔ اصل مجاورت استوار است.	تـو بـه هنگـام سـخن گـر نشـوی مـوی شـکاف کـس نیابـد ز دهـان تـو نشـان، یـک سر موی موی شکاف: کنایه از دقیق
بدیع لفظی	واج آرایی	تکرار یک واج (صامت/مصوّت) در سخن است به طوری که سخن بیفزاید. واج آرایی صامت ها از مصوت ها موسیقایی تر است.	خیزید و خَز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است تکرار واج های «خ،ز،ا»
	واژه آرایی	تکرار یک واژه در سخن است با یک معنی، به طوری که بر موسیقی سخن بیفزاید.	ازدوست به یادگار دردی دارم / آن درد به صد هزار درمان ندهم
	سجع	یکسانی دو واژه در وزن یا حرف روّی(آخرین حرف اصلی قافیه) یا هر دو./ در پایان حداقل دو جمله/ سجع مانند قافیه در شعر است. انواع سجع به ترتیب ارزش موسیقایی : (متوازی،مطرف،متوازن)	۱–محبت را غایت نیست از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست.(مطرف) ۲–ملک بی دین باطل است و دین بی ملک ضایع (متوازن) ۳–جوانمرد که بخورد و بدهد، بـه از عابد که روزه دارد و بنهد(متوازی)
	موازنه	تقابل سجع های متوازن و متوازی در دو یا چند جمله است.	در بَدایت بند و چاه بود . در نهایت تخت و گاه بود
	ترصیع	موازنه ای که همه ی سجع های آن متوازی باشند.	ای منوّر به تو نجوم جمال/ ای مقرّر به تو رسوم کمال
	جناس	به دوکلمهٔ هم جنس وهمسان«جناس»می گویندو این هم جنسی در لفظ است نه در معنا .جنـاس در واقـع همسان بودن دو کلمه است که فقط در یک صامت یا مصوّت اختلاف دارند. حتّی گاه دو کلمه در تلفّظ یکسانند و فقـط معنـای متفاوتی دارند.	۱–تار زلفت را جدا مشاطه گر با شانه کرد دست آن مشاطه را باید جدا از شانه کرد(همسان) ۲–مگذران روز سلامت به ملامت حافظ چه توقّع ز جهان گذران می داری(ناهمسان اختلافی) ۳–نوبهار است در آن کوش که خوش دل باشی/که بسی گل بدمـد بـاز و تـو در گل بـاشی(ناهمسان حرکتی) ۴– گر مَر او را این نظر بودی مدام چون ندیدی زیر مشتی خاک ، دام (ناهمسان افزایشی)
	اشتقاق	به کارگیری کلماتی که از یک ریشه باشند یا تصوّر شود از یک ریشه اند.	گر تیغ برکشد که محبّان همی زنم اوّل کسی که لاف محبّت زند منم
بدیع معنوی	مراعات نظیر «تناسب»	آوردن واژه هایی در سخن است که با هم ارتباط معنایی (غیراز تضاد)داشته و یاد آور یکدیگر باشند.	دوست دارم که دوست عیب مرا هم چو آیینه پیش رو گوید نه که چون شانه با هزار زبان پشت سر رفته مو به مو گوید
	تلمیح	آن است که سخنور در کلام خویش ،به داستان ،آیه ،حدیث و مثل اشاره کند. تلمیح گنجاندن یک مفهوم بلند در سخنی کوتاه است.	ای پریشان گوی مسکین ،پردهٔ دیگر کن پور دستان جان ز چاه نابرادر در نخواهد برد مصراع دوم تلمیح دارد به کشته شدن رستم به دست شغاد نابرادر او .
	تضمین	آوردن آیه ،حدیث،مصراع ،بیت ،یا سخن دیگری را در شعر یا کلام خود. معمولاً و قاعدتاً عبارت تضمین شده را باید داخل گیومه « » بیاورند.	چه زنم چو نای هردم زنوای شوق او دم که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را «همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی به پیام آشنایی بنوازد آشنا را» در این جا شهریار شعری از حافظ را در ضمن کلام خود آورده است.
	تضاد	استفاده از دو واژه در سخن که از نظر معنی عکس یا ضد یکدیگر باشند.	چو از قومی یکی بی دانش کرد نه که را منزلت ماند نه مه را (که: کوچک مه: بزرگ)
	تناقض (پارادوکس متناقض نما)	در لغت به معنی ناسازی و نقیض هم بودن است.در اصطلاح ادبی آوردن و جمع دو واژه یا دو معنی متناقض در سخن است ؛چنان که جمع آن ها در زبان محال باشد وآفرینندهٔ زیبایی باشد .	کسی که وسعت او در جهان نمی گنجد به خانه دل من آمده است مهمانی چنین نَقل دارم ز مردان راه فقیران مُنعم، گـدایان شـاه با من آمیزش او الفت موج است و کنار دم به دم با من و پیوسته گریزان از من
	لف و نشر	«لف» به معنی پیچیدن و «نشر» به معنای گستردن اسـت . و آن وقتی است که شاعر یا نویسنده در یک پاره کلام، دو یا چند مورد و در پاره دوم دو یا چند مورد دیگربیاورد که با موارد پاره اوّل در ارتباط باشند.	الف)بر حدیث من(۱) و حُسن تـو(۲) نیفزایـد کس حد همین است سخندانی(۱) و زیبایی (۲)را ب)پروانه(۱) ز من شمع(۲) ز من گل (۳) ز من آموخت افروختن(۲) و سـوختن(۱) و جامه دریدن(۳) مثال الف)لف و نشر مرتب مثال ب) لف و نشر نامرتب
	اغراق	باز نمود دگرگونهٔ مفاهیم و موضوعات سخن است ؛به صورتی که معانی خرد را بزرگ گرداند و معانی بزرگ را خرد بنماید تا تأثیر سخن را بیشتر کند. اغراق مناسب ترین آرایه برای تصویر آفرینی در حماسه است	مبالغـه (عقلاً و عادتاً شدنی است) اندرون با تو چنان انس گرفته است مرا که ملالم ز همه خلق جهان می آید اغـراق (عقلاً شدنی و عادتاً اتفاق نیفتاده است) . ز دیدنت نتوانم که دیده بر دوزم و گر معاینه بینم که تیر می آید غُلو (عقلا و عادتاً نشدنی است) زسمّ ستوران در آن پهن دشت زمین شش شد و آسمان گشت هشت
	ایهام	دریافت هم زمان چند معنا از یک واژه یا یک عبارت در کلام	به راستی نه هم بازی تو بودم من تو شوخ دیده مگس(مگس بی شرم) بین که می کند بازی بازی در مصراع دوم ایهام دارد.به معانی ۱–پرنده شکاری ۲– بازی و سرگرمی به کار می رود.
	ایهام تناسب	آوردن واژه ای با دو معنی که یک معنی آن مورد نظر و پذیرفتنی است و معنی دیگر – که مورد نظر نیست – با بعضی از اجزای کلام تناسب دارد	روی خوبت آیتی از لطف بر ما کشف کرد ز آن زمان جز لطف و خوبی نیست در تفسیر ما آیت ایهام تناسب دارد . معنی اصلی آن «نشانه» است و در معنی آیه با تفسیر تناسب دارد .
	حسن تعلیل	آوردن دلیلی هنری (شاعرانه)و غیر واقعی برای امری .آوردن علت دروغ	زان دو نیم است دانهٔ گندم که یکی خود خوری دگر مردم
	حس آمیزی	آمیختن دو یا چند حس در کلام .آمیختگی حواس با امور ذهنی و انتزاعی است	از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوّار بماند
	اسلوب معادله	بیان مطلبی در دو عبارت مستقل ،به نحوی که یکی از طرفین معادلی است برای تأیید عبارت دیگر ؛ چنان که زیبایی آفرینی آن بر پایهٔ شباهت باشد . پس برای تشخیص اسلوب معادله باید به نکات زیر توجّه نمود : ۱-در اسلوب معادله اجزای دو مصراع از نظر ارتباط معنایی مشابه هم هستند . ۲-می توان جای دو موضوع (دو مصراع) را عوض کردیا علامت (=) گذاشت . ۳-در اسلوب معادله بین دو مصراع ، پیوند وابسته ساز : که ، چون ، زیرا و..نمی آید . ۴-در اسلوب معادله نباید مصراع اوّل با علامت سؤال (؟) همراه باشد . ۵-در اسلوب معادله هریک از دو موضوع (دو مصراع) یک جمله ی مستقل اند . ۶-می توان بین دو مصراع واژه ی « همان طوری که » به کار برد.	۱ - بی کمالی های انسان از سـخن پیـدا شود پستهٔ بـی مغز چون لب وا کند ،رسـوا شود ۲– آدمی پیر چو شد ،حرص جـوان می گردد خـواب در وقت سحرگاه گران می گـردد ۳–از تواضع کم نگردد رتبه ی گـردنکشان نیست عیبی گـر بود شمشـیر لنگـردار کج ۴-پدرخجلت کشدازاعمال ناشایست فـرزندان خطایی گر زتیرآید،کمان بر خویش می لرزد